



## عاملیت و قابلیت های انسانی در توسعه فرهنگی

زهرا گلپایگانی \*

### چکیده :

در این نوشتار ، تمرکز بر رویکردهایی است که توسعه انسانی را از منظر توانایی و قابلیت انسان ها و تاکید بر نقش فاعلی و انتخاب گر انسان در برگزیدن سبک و سیاق زندگی مطلوب ملحوظ داشته و بر وسعت دامنه ی انتخابی او توجه و اهتمام دارند ، فلذا تمرکز بر نقش تعیین کننده و فعالانه ی انسان می باشد . محور بحث ما این است که خدای قابلیت ساز است و انسان فعلیت ساز ، فلذا نباید از قدرت نقش آفرینی افراد ، غافل شد که این امر در فرهنگ و مدیریت فرهنگی نقشی جدی و حائز اهمیت دارد . در این نوشتار ضمن بررسی ادبیات نظری نوسازی ، توسعه و توسعه ی فرهنگی به تصویر و جایگاه انسان نزد مکاتب و اندیشمندان پرداخته و ضمن مرور نظریات توسعه و روند تکاملی آن ، مفاهیم اساسی در این حوزه را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در نهایت به جایگاه تاکید بر قابلیت های انسانی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی و سیاستگذاری فرهنگی خواهیم پرداخت.

**مفاهیم کلیدی:** توسعه فرهنگی ، عاملیت ، قابلیت های انسانی ، نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی ، سیاستگذاری فرهنگی



[glp\\_z@yahoo.com](mailto:glp_z@yahoo.com)

\*دانشجوی دوره دکتری رشته ی سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه باقر العلوم ( علیه السلام )

سید سعید اویس بر سس ابراری انسان در رسد و توسعه انسانی بوده است. به تدریج انسان بودن حس را با توسعه در دوره نیروی انسانی به جای نیروی کار رنگ بیشتری به خود گرفت. مارکس اهمیت نیروی انسانی و کار را نیز به دلیل نقش آن در انباشت سرمایه های فیزیکی مورد توجه قرار داد و رشد انباشت سرمایه را متأثر از افزایش ساعات کار و افزایش سرعت تولید از طریق بهبود کارایی و بهره وری نیروی کار می دانست. بعدها شومپیتر توجه ویژه ای به نقش نوآوران و مبتکرین که وظیفه هدایت سرمایه را به عهده داشتند نمود؛ تأکید او بر نقش کارآفرینان، موضوع انسانهایی که فراتر از یک عامل صرف تولید دارای قابلیت های ویژه کارآفرینی هستند مطرح شد و پایه های همسنگ شدن نیروی انسانی با سرمایه گذاشته شد. در دهه ۱۹۵۰ تئودور شولتز اهمیت سرمایه انسانی را به عنوان عامل تولید معادل اهمیت سرمایه طبیعی و سرمایه فیزیکی معرفی کرد و اهمیت تربیت نیروی انسانی لازم برای توسعه و نقش آن به عنوان یک سرمایه تحت عنوان سرمایه انسانی در کنار سرمایه فیزیکی و طبیعی بیش از پیش برای اقتصاددانان روشن گردید. با بسط دیدگاه های مرتبط با نیروی انسانی در دهه ۱۹۸۰ سرمشق جدیدی در ادبیات اقتصادی توسط اقتصاددانانی چون پل رومر مطرح شد که اصطلاحاً به عنوان "مدل های رشد درون زا" از آن نام برده می شود. در این سرمشق به مفهوم سرمایه با وسعتی نگاه شده است که سرمایه انسانی را هم در برگیرد، سرمایه ای که علاوه بر مهارت بر سلامتی جسمی نیروی کار نیز تأکید داشت. با گسترش تأکیدات بر نقش و اهمیت انسان در گذار توسعه، مفهوم "توسعه انسانی" در گزارش توسعه انسانی توسط برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ به کار گرفته شد. در این گزارش که توسط اقتصاددانی چون سن و محبوب الحق تحریر شده است، انسان به عنوان مرکز ثقل برنامه های توسعه معرفی شده است و هدف اصلی برنامه های توسعه را فراهم کردن محیطی برای انسان ها جهت برخورداری از زندگی سالم، خلاق و سازنده و عمر طولانی معرفی کرده است. در این دیدگاه توسعه باید به خاطر مردم، برای مردم و توسط مردم تحقق یابد. برنامه توسعه سازمان ملل توسعه انسانی را فرایند گسترش دامنه انتخاب مردم و بالا بردن سطح رفاه مکتسبه از طریق بسط قابلیت ها و کارکردهای آنها می داند، به طوری که برای آنها منصفانه، پربار و قابل تحمل بوده و ایجاد کننده قابلیت ایفای نقش (مشارکت) باشد. در سنجش توسعه انسانی جهت اندازه گیری میزان بسط دامنه انتخابهای انسانی از شاخص هایی نظیر HPI، HDI و GDI برای ارزیابی وضعیت توسعه انسانی در کشورها و رتبه بندی آنها استفاده می شود. در این شاخص ها متغیرهای زیادی چون سواد، بهداشت، آموزش، طول عمر، درآمد، جنسیت و ... در نظر گرفته شده است. در این دیدگاه برای اولین بار عملاً نقش انسان از نقش سرمایه در فرایند توسعه اقتصادی فراتر رفت و حتی در جایگاهی برتر از آن نشست، بدین تعبیر که توسعه اقتصادی اساساً با توسعه انسانی تحقق می یابد. رویکرد توسعه انسانی در واقع نگاهی تکاملی به اندیشه های توسعه بود. اما نکته ظریفی در آن مغفول مانده بود و آن فرایند و چگونگی ارتقاء انسان ها به جایگاهی به عنوان فاعل توسعه (و نه عامل توسعه) است. از این رو در تطور جایگاه انسان در اندیشه های توسعه نظریات جدیدی مطرح شد که تأکیدشان بر رشد قابلیت های انسانی است، قابلیت هایی که در فرایند توسعه نقش فاعلی به انسان می بخشد و بسط دامنه انتخاب های او را ممکن می سازد. نگاه انسان محور و رویکرد توسعه به مثابه آزادی که با برداشتن دیدگاههای توسعه انسانی، نگاه جدیدی به مباحث توسعه ارائه می نماید، اساس و پایه این دیدگاه است. دیدگاهی که ضمن اشتراک و تقارن با مباحث توسعه انسانی، رویکردی متفاوت به شمار می رود. به عبارت دیگر، با طرح این رویکرد، انسان محوری برای اولین بار در جایگاه یک تئوری توسعه نشسته است. (محمودی، ۱۳۸۶) کرامت انسانی هدف توسعه است و جایگاه انسان، عزت، شرف، کرامات انسانی است که قابلیت ساز است مد نظر است.



بیان مساله :

هر توسعه‌ای مستلزم تغییرات است و فرآیند توسعه بدون تغییرات عمیق در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، محقق نخواهد شد. بعد فرهنگی تنها یکی از اجزای توسعه نیست، بلکه عامل اساسی است. یعنی توسعه‌ای که نتواند حیات فرهنگی را تشخیص دهد و از آن بهره‌مند شود یا از نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، باورها و... چشم پوشی کند، موفق نخواهد بود. توسعه‌ای که بعد فرهنگی را نادیده بگیرد، متکی بر الگوهای خارجی است و خلاقیت فرهنگ بومی را از رشد باز می‌دارد و ظرفیت جامعه را برای مقابله با فرهنگ و الگوهای ناخواسته خارجی و وارداتی سست می‌کند و این امر موجب بی‌قاعدگی فرهنگی می‌شود. (تصدیقی و همکاران، ۱۳۸۵) فرآیند توسعه‌ی فرهنگی محصول ساز و کارهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و غیره است که به تدریج شکل می‌گیرد و به تدریج هم تغییر می‌یابد و یا از بین می‌رود. شاید یکی از پدیده‌هایی که مفهوم دگرگونی یک باره و یک دفعه (انقلاب) درباره آن صادق نباشد، همین فرهنگ و توسعه فرهنگی است. به عبارت دیگر پدیده فرهنگ و هویت فرهنگی در طول زمان در جوامع تثبیت می‌شود و در کوتاه مدت نمی‌توان آن را تغییر داد و به قول معروف یک شبه ره صد ساله رفت... توسعه فرهنگی به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن فرهنگ از سطحی ساده و ابتدایی در یک سلسله مراحل متوالی به اشکال پیشرفته و تکامل یافته‌تری تبدیل می‌گردد. (همان) دولت‌ها همواره از کار زود بازده سخن می‌گویند. اما در فرهنگ چنین نیست. در فرهنگ کار زود بازده بی‌معنی است و باید کار پایه‌ای و بلند مدت انجام دهیم (افروغ، ۱۳۸۵).

رویکرد های توسعه که به طور خاص یعد از جنگ جهانی دوم نمود یافته اند را بر اساس مطالعات مالکوم گیلیس و دیگران ، جرالدمیر و جوزف استیگلیتز ، ریچارد پیت و الین هارت ویک می توان در چهار برش زمانی نشان داد . دوره ی ۱۹۷۰-۱۹۴۵ ، که در آن تویعه به مثابه رشد اقتصادی در نظر گرفته می شد ... دوره ی ۱۹۸۰-۱۹۷۰ ، که ابعاد اجتماعی توسعه محور توجه بود ؛ دوره ی سوم ۱۹۹۰-۱۹۸۰ ، که خصوصی سازی و تعدیل ساختاری در کانون توجه قرار گرفت و دوران بعد از ۱۹۹۰ که در آن توسعه انسانی مطرح شد و شاخص های آن در اولویت بندی کشور ها از سوی سازمان ملل بکار گرفته شدو در این دوره بر توسعه ی قابلیت های انسانی و محور قرار گرفتن انسان در فرایند توسعه تاکید می شود . از منظر این دیدگاه توسعه عبارت است از فرایند بسط انتخاب های انسانی در بستر فضای اجتماعی قابلیت زا برای دستیابی به زندگی بهتر (غفاری و امیدی ، ۱۳۸۸ ، صص ۱۲۶-۱۲۴) چنین تعریفی از توسعه به همراه مولفه هایی مانند انتخاب انسانی ، بستر اجتماعی و دستیابی به زندگی بهتر ، در اسناد توسعه ای کسور ما نیز مورد توجه قرار گرفته اند . (امیری و همکاران ، ۱۳۹۲)

روش تحقیق :

این پژوهش از حیث روش ، تحقیقی توصیفی بوده و شیوه ی گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه ای و بررسی کتب و مقالات مرتبط و واکاوی مطالب مربوطه در فضای مجازی بوده است.

بررسی مفاهیم و چارچوب مفهومی :

با توجه به تفاوت‌های پارادایمی دو روش کمی و کیفی، در بررسی های کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا سئوالات تحقیق استفاده می شود. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می شود که بر مفاهیم و موضوع های عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام



منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می دهد (Maxwell,2004; Schutt,2004). در نوشتار حاضر ضمن مرور نظریات توسعه ، مفاهیم اساسی تعریف گشته و به بیان ابعاد و ویژگی های آن و همچنین ارتباط این مفاهیم با یکدیگر خواهیم پرداخت .  
نوسازی :

نوسازی به فرایند تغییرات اجتماعی اطلاق می گردد که بر اساس تجربه اروپائیان بر مبنای مدنیت صورت گرفت و جوامع غربی را از جوامع سنتی به جوامع مدرن و توسعه یافته تبدیل کرد ... دیوب نوسازی را عقلانیت خلاق دانسته و سه معیار برای آن ذکر می کند: ۱\_ استفاده فزاینده از منابع بی جان قدرت برای حل مشکلات و ارتقاء سطح زندگی بشر، ۲\_ تلاش های یفردی یو جمعی در جهت ایجاد و اداره سازمان های پیچیده همراه است. ۳\_ تغییر شخصیتی رادیکال و تغییرات وابسته به آن در ساختار و ارزش های اجتماعی جهت ایجاد و اداره سازمان های پیچیده. دیوبد آپتر نظام های مدرن را بر خلاف نظام های سنتی و تئوکراتیک بر اساس «حکومت قوانین و نه افراد» و جدایی کلیسا از دولت می داند که در آنها خرد و دانش بشری، فردیت و آزادی و حقوق فردی، جامعه مدنی، حکومت نمایندگی و دموکراسی رخ می نماید و رقابت افراد و گروه ها در دنیایی متکثر با ارزش های نسبی گرایانه صورت می گیرد... توسعه نیز که بار ارزشی دارد و هدف و مقصد نوسازی و تغییرات اجتماعی را می رساند، در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی-اجتماعی و سیاسی وضعیت مطلوب و جامعه و دولت آرمانی یا به عنوان مدرن و تعریف استاندارد توسعه هم روشن می شود. ( موثقی ، ۱۳۸۴ )

توسعه :

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ تر شدن است (دیکشنری آکسفورد،<sup>۱</sup> ۲۰۰۲). توسعه نوع خاصی از تغییر اجتماعی است که در آن وضعیت هدف تغییر ، وضعیت مطلوب است ( حاجی حیدری ، ۱۳۸۴) معنای توسعه ، رسیدن به وضع مطلوب از وضع موجود است و در واقع توسعه حرکت است و ضرورت آن داشتن تصویری دقیق از وضع موجود و مطلوب ؛ و برای دستیابی به مفهوم توسعه باید درکی سه وجهی از دورن ، برون و ربط این دو داشت . ( افروغ ، جزوه درسی ، ۱۳۹۲ ) توسعه حتماً باید جامع باشد. یعنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... باشد. توسعه باید ریشه در فرهنگ داشته باشد. نرم افزار توسعه جامع که بخشی از آن توسعه فرهنگی است، خود باید فرهنگی باشد، یعنی ریشه در هویت دینی و تاریخی فرهنگ، زیست جهان و عقبه ما داشته باشد. نوع زیست جهانی که مردم ما در مناطق مختلف دارند، سرشار از قابلیت و امکان است. قرار نیست که کشورها فقط با یک فرهنگ غربی به توسعه برسند، می توان با فرهنگ های مختلف به توسعه رسید (افروغ، ۱۳۸۵). تا اواخر دهه شصت میلادی توسعه فرآیندی صرفاً اقتصادی به شمار می آمد و شاخص های اقتصادی معرف توسعه بودند. برملاشدن بعد استعماری الگوی غربی توسعه (نظریه نوسازی) و همچنین مشکلات فرهنگی پیامد برنامه های توسعه، زمینه پیدایش حرکت جدیدی به نام «فرهنگ گرایی توسعه» را فراهم ساخت (فاضلی، ۱۳۷۶). توسعه از ابعاد زیر قابل بررسی است : توسعه اقتصادی ، توسعه سیاسی ، توسعه فرهنگی ، توسعه اجتماعی ، توسعه پایدار ، توسعه انسانی (سیف الهی . ۱۳۸۱ . ص ۳۹ ) ، فلذا آنچه مراد ما از توسعه است ، توسعه ای است همه جانبه که قابل برنامه ریزی و مدیریت است ، توسعه ای فرهنگی و جامع . از آنجا که استفاده از امکانات در جهان هستی ، به ویژه در جامعه انسانی ، به علت استفاده نامطلوب و یا در واقع به علت شکل گیری روابط اجتماعی ناعادلانه در جامعه به صورت مطلوب و عادلانه توزیع نمی شود ، بنابراین توسعه نیز در جامعه انسانی به اشکال گوناگون پدیدار می شود . مهمترین و پر مسئله ترین مشکل توسعه در جهان امروز ، توسعه ناموزون و عوارض نامطلوب آن است . (همان . ص ۵۵ )

<sup>1</sup> Oxford Dictionary



توسعه فرهنگی :

هر فرهنگی، جامعه، زیست جهان، ارزشها و مولفه های مربوط به اعتلای روانی و روحی خود را به خوبی می شناسد، بنابراین در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در خصوص مقوله پیشرفت به دنبال توسعه فرهنگی هستیم، می توان پیشرفت را توسعه فرهنگی و نه فرهنگ توسعه نامید. یعنی توسعه ای که خود را با ارزشها و هنجارهای یک جامعه وفق می دهد و بار دار آنها هم می شود. (افروغ، ۱۳۸۹) در توسعه ی فرهنگی لحاظ احترام به کلیت فرهنگ ضرورت دارد و در روند توسعه فرهنگی باید از مواجهه با کلیت آن فرهنگ، اجتناب کرد و هیچ فرهنگی را مرده نپنداشت. آنچه در توسعه ی فرهنگی مطلوب است، نگرشی دیالکتیک است و مراد از نگرش دیالکتیک، نگرشی منظومه ای، غایت مدار و رو به جلو است که حرکت و زمان و مکان در آن موضوعیت دارد. (افروغ، جزوه ی درسی، ۱۳۹۲) فرهنگ توسعه با توسعه فرهنگی متفاوت است. فرهنگ توسعه به این معناست که توسعه الگوی واحدی دارد و این الگو در غرب شکل گرفته است و امروز هم آمریکا در اوج این توسعه یافتگی و کشور های دیگر هم باید متوجه این معنا باشند که غرب چگونه توسعه یافته است. یکی از الگوهایی که در نظریه های توسعه مطرح می شود، الگوی فرهنگی است. (افروغ، ۱۳۸۹) آنچه در رویکردهای توسعه و توسعه فرهنگی و حتی توسعه انسانی مغفول مانده است، عبارت است از جامع نگر و اتخاذ رویکردی کلان و آینده نگر. باید توجه داشت که هر نظام اجتماعی متشکل از عناصر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که با یکدیگر مرتبطند و هر کدام می توانند قوه محرکه تغییر و تحولات اجتماعی محسوب شوند. هر جامعه ای با توجه به ویژگی های تاریخی خود از یک نظام اجتماعی خاص برخوردار است که برای ایجاد تحول و پیشرفت آن، هم باید به عوامل و ارتباطات داخلی این نظام اجتماعی، هم به عوامل و ارتباطات خارجی و هم به نحوه و مکانیزم ارتباط بین عوامل داخلی و خارجی توجه داشت (افروغ، ۱۳۸۰، ص ۹۸).

انسان و قابلیت های توسعه :

انسان مانند یک واقعه نیست که رخ بدهد. انسان نقشی تعیین کننده در تعیین بخشیدن به خود دارد. به عبارتی انسان موجودی است در حال تحول و این به این معنا است که همه چیز برای او باز و امکان پذیر است (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۵) انسان ابزار توسعه، محور و هدف توسعه است؛ اگر بناست توسعه برای انسان باشد و به دست انسان ایجاد شود باید انسان تعریف شود. برای نیل به توسعه ی مطلوب راهی جز شناخت انسان نداریم؛ انسان فی الذاته دارای ویژگی های خاص و منحصر به فردی است که او را خلیفه الله ساخته است و لازمه ی اظهار نظر در خصوص جوامع انسانی یا فعالیت های آدمی، داشتن درکی صحیح و جامع از ماهیت وجودی و شناخت قابلیت های اوست. مکاتب و اندیشمندان و بزرگان هر کدام تصویری را از انسان و قابلیت های او ارائه داده اند که در این نوشتار به صورت مختصر به برخی از آن ها ذیل دسته بندی نگاه اندیشمندان غربی، اندیشمندان شرقی و اندیشمندان اسلامی، اشاره خواهیم داشت.

اندیشمندان غربی:

افلاطون توجه به نقش تعلیم و تربیت انسان دارد، ارسطو بر آزادی های فردی تکیه می کند، آگوستین، اشاره می دارد که غایت اصلی انسان، باید حمد و ستایش خدا باشد، توماس هابز اشاره دارد که انسان تحت تاثیر جبر است، جان لاک تمایز انسان با سایر موجودات را عقل می داند، هیوم به جبریت حاکم بر انسان اشاره می کند، کانت، انسان را محور واقعیت می داند و مارکس بر اهمیت زمینه اجتماعی تکیه دارد.

اندیشمندان شرقی :

محبوب الحق هدف توسعه را داشتن جامعه ای در گرد توسعه انسانی های آن جامعه می داند، آرماتیا سن که انسان را ابزار و هدف توپعه می داند و به صورت مفصل به آراء او خواهیم پرداخت.

اندیشمندان اسلامی :



امام خمینی (ره) اشاره دارند که انسان قابلیت این را دارد که تربیت شود و هر چیزی که در آن قابلیت هست فعلیت پیدا کند؛ شهید مطهری تمایز انسان و دیگر موجودات را نیروی عقل می داند و اشاره دارند که انسان همه ی کمالات بالقوه را دارد و خود باید معمار خود باشد؛ شهید بهشتی اشاره داشتند که محسط اجتماعی هم ساخته شده ی انسان و هم در ساخت او نقش آفرین است؛ علامه جوادی آملی غایت انسان را رسیدن به کرامات ملکوتی و طبیعی می داند و اشاره می دارند: آن بزرگواری که گفت: "ای برادر تو همه اندیشه ای"، نصف راه را اراده کرده است، انسان اندیشه س تنها نیست و شئون دیگری مانند انگیزه، عزم و اراده و تاثر نیز دارد که باید بدان ها پردازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰)

در کل رویکرد اسلام در ارتباط با نقش و اهمیت نیروی انسانی در توسعه نیز به وضوح حاکی از محوریت انسان در این فرایند به عنوان فاعلیت و غایت دارد.

مرور مختصری بر نظریات توسعه:

توسعه کوشش مستمری برای کاهش یا رفع مشکلات و نا بسامانیهای مختلف زندگی اجتماعی و انسانی یا بهبود شرایط مختلف زندگی اجتماعی و انسانی است. عوامل و علل توسعه متفاوت و متعدد هستند. تئوریها و سیاستهای توسعه در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ عمدتاً بر نرخ رشد از طریق انباشت سرمایه استوار بود. این رویکرد ناشی از نیاز و شرایط کشورهای خاص (توسعه یافته) بود و نمی توانست مشکلات کشورهای در حال توسعه را که با کمبود سرمایه و مازاد نیروی انسانی غیر ماهر مواجهند، چاره نماید. از این رو، برخی از نظریه ها توجه خود را به نیروی انسانی و شرایط کشورهای در حال توسعه معطوف کردند، تا آنجا که انسان به عنوان وسیله و هدف توسعه در محور توجه قرار گرفت. پس از آن نیز نقش و اهمیت نیروی انسانی در توسعه به تدریج مورد تاکید قرار گرفت تا اینکه مفهوم توسعه انسانی در گزارش توسعه ۱۹۹۰ برنامه توسعه سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> توسط آمارتیا سن و محبوب الحق<sup>۳</sup> به کار گرفته شد (UNDP، ۱۹۹۱). از آن پس، در گزارشهای سالانه توسعه سازمان ملل متحد برای ارزیابی توسعه انسانی از شاخصهای HPI<sup>۴</sup>، HDI<sup>۵</sup> و GDI<sup>۶</sup> شامل متغیرهای سواد، بهداشت، آموزش، طول عمر، جنسیت و درآمد استفاده شد. در این شاخصها جایگاه نیروی انسانی به عنوان عامل توسعه ارتقاء یافت. در اثر این تحولات، رویکرد انسان محوری یا قابلیت انسانی<sup>۷</sup> که در دهه ۱۹۸۰ توسط آمارتیا سن مطرح شده بود (سن، ۱۹۸۱)، در دهه ۱۹۹۰ به صورت یک رویکرد جدید توسعه معرفی شد (سن، ۱۹۹۷). بر اساس این رویکرد، جایگاه انسان از عامل توسعه به فاعل توسعه ارتقاء یافت، به گونه ای که نوع نگرش به انسان به عنوان عامل اقتصادی و ارزیابی رفتار وی به وسیله سطح مطلوبیت، منابع و درآمد دچار تحول شد. در این دگرگونی به کارکردهای مبتنی بر خواستها و اعمال انسان به عنوان محور توسعه شامل برخورداری از بهداشت، سلامت، مسکن، مشارکت اجتماعی و... توجه شد. (زرآ نژاد، ۱۳۸۷)

### شاخص توسعه انسانی (HDI):

ناکافی بودن معیار در آمد سرانه و رشد اقتصادی در تعیین رفاه شهروندان موجب شد که برخی اقتصاد دانان توجه خود را به شاخصهایی معطوف سازند که علاوه بر متغیرهای اقتصادی در برگزیده متغیرهای اجتماعی و انسانی نیز باشد. یکی از مهم ترین شاخص های ترکیبی جهت سنجش میزان توسعه تحقق یافته در یک کشور استفاده از شاخص های توسعه انسانی است که در پی

<sup>2</sup> United Nations Development Programme

<sup>3</sup> Amartya Sen and Mahboub Al-Haq

<sup>4</sup> Human Poverty Index

<sup>5</sup> Human Development Index

<sup>6</sup> Gender-related Development Index

<sup>7</sup> Human capability



اندازه گیری سه ظرفیت اساسی کسب دانش، دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی بهتر و برخورداری از عمر طولانی تر همراه با سلامت بیشتر است. شاخص توسعه انسانی یا HDI به جدولی تناسبی اطلاق می شود که در آن کشورهای جهان براساس فاکتورهای امید به زندگی، تولید ناخالص داخلی سرانه و شاخص سطح تحصیلات مورد مقایسه قرار می گیرند.

یک " شاخص " آماری مرکب یا ترکیبی است که توسط «برنامه سازمان ملل برای توسعه» (UNDP) «، در سال ۱۹۹۰ به منظور ارزیابی سطح " توسعه انسانی " کشورهای دنیا، ایجاد شد. «HDI» برروری سه معیار اساسی پی ریزی شده که عبارتند از: ۱- سلامت / طول عمر، ۲- سطح آموزش و ۳- سطح زیست. این شاخص در سال ۱۹۹۰ توسط آمارتیا سن - برنده جایزه نوبل - و اقتصاددان پاکستانی محبوب الحق و با همکاری گوستا و رانیس استاد دانشگاه ییل و دسای استاد مدرسه اقتصاد لندن توسعه یافت و از همان زمان توسط " برنامه توسعه سازمان ملل " (UNDP) مورد استفاده قرار گرفت و معتقد است که هدف اصلی توسعه افزایش قدرت انتخاب توسط انسانها است. آرماتیا سن با تأکید و توجه خاصی که بر عامل انسانی و سرمایه گذاری در منابع انسانی دارد، تفسیر ویژه ای از توسعه را ارائه می دهد، از نظر او، توسعه عبارت است از، افزایش توانمندی ها و بهبود استحقاق ها. بنابراین اقداماتی که توانمندی های انسان را در ابعاد مختلف عمق و گسترش دهد، عوامل پیش برنده توسعه و اقداماتی که منجر به کاهش توانمندی های انسان گردد، عوامل بازدارنده توسعه محسوب می گردند...مشکل بزرگی که در این شاخص وجود دارد نادیده گرفتن محیط زیست است... باید اضافه شود که مفهوم " توسعه انسانی " بسیار وسیع تر از آن چیزی است که «HDI» معرفی میکند که تنها یک " شاخص " است. هرچند که تا قبل از معرفی این شاخص توسط «UNDP»، " توسعه انسانی " توسط " شاخص در آمد سرانه ملی " و یا " شاخص درآمد داخلی " (GDP) تعیین می شد که برای این منظور غیر دقیق است و معیار های کیفی را در نظر نمی گیرد. شاخص اخیر، تنها میزان کل تولید اقتصادی را مشخص می سازد و تفاوت های میان افراد و رفاه فردی و یا جمعی را بدست نمی دهد، کما اینکه تفاوت آن با «HDI» می تواند بسیار زیاد باشد ( وجدانی، ۱۳۹۰).

گفتمان های جدید توسعه:

گفتمان های جدید توسعه به دو نوع گفتمان اشاره دارد: ۱- گفتمان توسعه ی اخلاق توسعه و ۲- گفتمان مخالفت با جهانی سازی. در گفتمان مخالفت با جهانی سازی قائل بر آنند که اقتصاد جهانی به گونه ای طراحی گشته که بستر رشد و توسعه را از کشور های توسعه نیافته و در حال رشد سلب کرده، فلذا باید قواعد را بر هم زد؛ این رویکرد، اقتصاد جهانی را نابرابر و نا عادلانه می داند.

رویکرد اخلاق توسعه:

از دهه ۸۰ با فروپاشی نظام های اجتماعی و خانوادگی ناشی از جریان نوسازی، در مقالات و مطالعات بین المللی گوناگون، جریانی به چشم می خورد که ضرورت بسط اخلاق توسعه ای را در محور دارد، جریانی که ضد توسعه ای است که همه ی تخریب ها را به نام فایده، نوعی ایدئولوژی مطلق انگاشته و با ضرورت فرض کارآیی آن را به انجام می رساند. کسانی که به دنبال توسعه ی اخلاق محور هستند، معتقدند که اگر اخلاق حاکم باشد، بهم همه ی مولفه های توسعه یافتگی محقق می گردد. دنیس گولت که به عنوان طلایه دار فلسفه اخلاق توسعه مطرح است، معتقد است که باید توسعه باز تعریف شده و ابهام زدایی گشته و وارد بحث اخلاق شود، او وظیفه ی اصلی اخلاق توسعه را، انسانی کردن تصمیمات و فعالیت های توسعه می داند. موضوع اخلاق زمانی پیش می آید که فرد در معرض تصمیم گیری است و این موضوع مطرح است که کدام تصمیم اخلاقی تر است، باید در نظر داشت که رویکرد اخلاق توسعه زمینه ساز توسعه ی دین محور است.

دو نوع تحقیق اخلاقی در حوزه ی توسعه موجود است: برون گرا (افلاطونی) که نقدی عقلانی و بی طرف و بیرونی دارند و قائلند عاملان اخلاقی نگاهی بالا به پایین داشته و برخی ارزش ها را به عنوان بهترین ویژگی به یک علت توصیه می کنند و نوع دوم:



ارسطویی که معتقدند هر گونه تفسیر خوب از توسعه اصلتانا ریشه در تجربه آن مردم داشته و ناظر به مقام عمل می دانند ؛ آرماتیا سن از طرفداران این دیدگاه است و توسعه را فرایند گسترش توانایی های مردم در نظر می گیرد .

اثر مشترک پاول استریتن و آرماتیا سن در راستای استفاده از فلسفه اخلاق توسعه می باشد ؛ هر دو این اقتصاد دانان ، ریشه ی نابرابری اقتصادی در جهان ، گرسنگی و توسعه نیافتگی و نتایج این امور در سایه ی ابعاد زندگی را ، عدم نگرش اخلاقی به موضوع توسعه می دانند . سن بر مبنای راهبرد " نساذهای بنیادی انسان " طرح شده از سوی استریتن، استدلال می کند که توسعه باید در نهایت به عنوان رشد اقتصادی \_ صنعتی و فعالیتی در جهت مدرن سازی ، بلکه به عنوان کوششی برای گسترش قابلیت ها ارزشمند بشری تلقی شود ( حاجی حیدری ، ۱۳۸۴ )

رابطه ی توسعه و آزادی :

آنچه شهرت آرماتیا سن را جهانی ساخته است و نام او را زبانزد دانش پژوهان علوم اجتماعی و اقتصادی نموده است، همین کتاب «توسعه به مثابه آزادی» است. این کتاب، بسیار مورد توجه محافل علمی و مجامع بین المللی قرار گرفته است. برای مثال، کوفی عنان، دبیر کل فعلی سازمان ملل متحد، بیان می کند که: «دنیای فقیر و محروم در میان اقتصاد دانان، زبانی رساتر، دوراندیش تر و بصیرتر از آرماتیا سن ندارد، با نشان دادن این کیفیت که زندگی ما نباید صرفاً بر اساس درآمد و ثروت، بلکه باید بر اساس میزان برخورداری ما از آزادی اندازه گیری شود. نوشته های ایشان انقلابی در نظریه و عمل توسعه به وجود آورده است. سازمان ملل متحد در کارهای توسعه خود، از خرد، اندیشه و نظرات مفید پروفیسور آرماتیا سن به طور گسترده بهره برده است». آزادی در زندگی کردن به شیوه های مختلف ، بازتاب مجموعه ای از توانمندی های یک فرد است . توانمندی یک فرد به عوامل متعددی من جمله مشخصه های فردی و نیز ترتیبات اجتماعی بستگی دارد . مجموعه آزادی های یک فرد را نباید منحصر به توانمندی های فردی وی در زندگی دانست ، بلکه باید به دیگر اهداف وی نیز توجه نمود ؛ اما به هر حال توانمندی های یک انسان ، بخش مهمی از آزادی های اوست ( سن ، ۱۹۹۵ ) یکی از کارکرد هایی که ممکن است تصور شود که در ارزیابی ماهیت توسعه ، از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد ، ؤزادی در انتخاب است . ( سن ، ۱۳۸۶ ) آرماتیا سن معتقد است دو گرایش در توسعه وجود دارد: گرایش «مُشت آهنین» (Hard-knocks) و «فرآیند دوستانه» (Friendly Process) . دیدگاه اول، توسعه را به صورت فرآیند «دردناک و خشن» همراه با خون و اشک می بیند و نویسنده، دیدگاه دوم را برگزیده است و در کتاب خود، تلاش کرده است که توسعه را به مثابه (به مانند) فرآیند گسترش آزادی های واقعی - که مردم از آن بهره می برند - ببیند. در این رویکرد، گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه و هم به عنوان ابزارهای اصلی توسعه در نظر گرفته شده است. نقش نهادی آزادی، با اهمیت آزادی های اساسی در غنی کردن زندگی انسان، ارتباط دارد. آزادی های اساسی شامل این موارد می شود: قابلیت های اولیه (مانند توانایی در اجتناب از گرسنگی، سوءتغذیه، بیماری و مرگ زود رس)، بعلاوه آزادی هایی که با سواد خواندن، لذت بردن از مشارکت سیاسی و بیان آزاد و ... همراه است. در این چشم انداز اساسی، توسعه، گسترش موارد مذکور و سایر آزادی های اساسی را در بر می گیرد. آرماتیا سن در نتیجه گیری نهایی از مباحثی که در مورد نقش آزادی مطرح نموده است، می گوید: «مجموعه ای از نهادهای متنوع، مانند: بازار، ادارات، قانون گذاردن، احزاب سیاسی، سازمان های غیر دولتی، دستگاه قضایی و رسانه ها در فرآیند توسعه، به طور مشخص از طریق آثار آنها بر تقویت و پایداری آزادی های فردی نقش دارند. دستیابی به توسعه، نیازمند درک یکپارچه و جامع از نقش های مربوط این گونه نهادهای مختلف و تقابل آنها و تعامل آزادی با نهادهای دیگر است که جنبه ها و ابعاد مختلفی به آزادی داده است؛ ولی اصل هماهنگ کننده ای بین این جنبه ها و اجزا وجود دارد و این اتحاد و یکپارچگی، حایز اهمیت است؛ اما تنوع آزادی همچنان جای خود را دارد و این، جای تأسف ندارد، همان طور که ویلیام کوپر می گوید: آزادی،





هزاران جلوه برای عرضه دارد که بردگان، هر چند راضی، هرگز از آن باخبر نخواهند شد. در واقع، توسعه، عصاره امکان های آزادی است». (آمارتیاسن، ۱۳۸۱، ص ۵۱۷)

به زعم افروغ، آزادی و جایگاه آزادی قابلیت های انسان را به فعلیت می‌رساند، کسی که درد خدا و انسان دارد، نمی‌تواند به انسان دیگر از ابزارهای زور و تهدید استفاده کند و نمی‌تواند انسان دیگر را فریب دهد و اغوا کند. انسان به وسیله آگاهی است که می‌تواند از تعلقاتی که مانع به فعلیت رسیدن قابلیت های معنوی و الهی اوست رها گشته و آزادی یابد و به مقام خلیفه الهی نائل آید و این محقق نمی‌گردد مگر با اتصال به خدا که در این صورت است که وقتی انسان به منبع آزادی متصل گردد، از بزرگترین مانع آزادی خود یعنی از خود بیگانگی اش مرتفع گشته و به آزادی واقعی می‌رسد، این مضمون را سعدی چنین دارد:

من از آن روز که دربند توام آزادم  
پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم  
همه غم‌های جهان هیچ اثر می‌نکند  
در من از بس که به دیدار عزیزت شادم

قابلیت نوعی آزادی است، آزادی خود بنیاد برای دستیابی به ترکیبات بدیل کارکردها یا به بیانی دیگر دسترسی به شیوه های مختلف زندگی و مجموعه قابلیت ها نیز نمایانگر آزادی دستیابی فرد به کارکردهای مورد نظر می باشد. از این رو به باور سن، ارزیابی و قضاوت ها نباید بر مبنای مطلوبیت ها و کالاهای اساسی باشد بلکه باید بر اساس آزادی های اساسی (قابلیت ها) در انتخاب نوع زندگی مورد علاقه صورت گیرد. در این رویکرد، فرصت های اجتماعی به طور مستقیم سهم موثری در گسترش قابلیت های انسانی و بهبود کیفیت زندگی دارند. به طور کلی رویکرد قابلیت‌یابی بیان می‌دارد که در ارزیابی سیاستگذاری ها به جای تمرکز صرف بر وضعیت ذهنی و یا میزان کالاهایی که جهت مصرف در اختیار قرار می‌گیرد، می‌بایست بر آنچه مردم می‌توانند باشند و آنچه می‌توانند انجام دهند تمرکز نمود. (غفاری، امید، ۱۳۸۸، ۳۰)

### رویکرد توسعه انسانی:

هاربیسن معتقد است: "منابع انسانی پایه و اساس ثروت ملل است، نه سرمایه، درآمد یا منابع فیزیکی. سرمایه و منابع طبیعی عوامل منفعل تولیدند و نیروی انسانی به طور فعال سرمایه را انباشت می‌کند و منابع طبیعی را به کار می‌گیرد. علاوه بر آن، نیروی انسانی نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بنا می‌کند و توسعه را پایه گذاری می‌کند. روشن است که اگر کشوری نتواند به توسعه و استفاده بهینه از نیروی انسانی خود بپردازد، قادر به توسعه هیچ چیز دیگر نخواهد بود." (هاربیسن، ۱۹۷۳، ص ۳) این رویکرد در ابتدا از سوی دفتر برنامه توسعه سازمان ملل بکار گرفته شد. ایده اصلی این رویکرد عبارت است از اینکه بهزیستی انسان هدف اصلی توسعه است و انسانها فاعل و منبع اصلی توسعه بشمار می‌آیند. به بیان دیگر برنامه توسعه سازمان ملل، توسعه انسانی را فرایند گسترش دامنه انتخاب مردم و بالا بردن سطح رفاه و کیفیت زندگی از طریق بسط قابلیت ها و کارکردهای آنها می‌داند. در فرمول بندی این رویکرد سه شاخص مد نظر قرار می‌گیرد که عبارتند از امید به زندگی برای کل افراد جامعه، سواد و سرانه تولید ناخالص داخلی. (غفاری، امید، ۱۳۸۸، ۲۳)

### رویکرد قابلیت های انسانی:

قابلیت اصطلاح قابلیت انسانی اولین بار در سال ۱۹۷۹ توسط آمارتیا سن به کار گرفته شد، اما این مفهوم در دهه ۱۹۹۰ توسط وی به عنوان یک رویکرد توسعه مطرح شد. هر چند که برخی از جنبه های رویکرد قابلیت به گذشتگان و افرادی چون آدام اسمیت، جان استوارت میل و کارل مارکس بر می‌گردد، اما به طور خاص با تلاش های "محبوب الحق" گسترش یافته است و در وضع کنونی اش مدیون فیلسوفان و اقتصاد دانانی مانند آرماتیا سن و مارتار نوربام است (Robeyns) به نقل از امیری و همکاران، ۱۳۹۳)



رویکرد قابلیت انسانی که اولین بار توسط آمارتیا سن برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۸ مطرح شد، بیانگر این است که رفاه فردی و ترتیبات اجتماعی بر این اصل استوار است که مردم چه می خواهند و قادر به انجام چه کاری هستند. در بیان آمارتیا سن بعنوان اولین فردی که واژه قابلیت را به کار گرفت هر فردی دارای یک قابلیت یا مجموعه قابلیت ها است که دربردارنده کارکردهای قابل دسترس یا ممکن است. بنابراین کارکردها می توانند بالفعل یا بالقوه باشند و این در حالی است که طرفداران عقاید سن این کارکردهای بالقوه را قابلیت می نامند، که در این حالت مجموعه قابلیت هر فرد دربردارنده شماری از قابلیت ها است. همانطور که آزادی هر فرد دربردارنده تعدادی زیاد از آزادی های خاص است. لازم به یادآوری است که منظور از قابلیت در اینجا قابلیت هایی است که در عرصه عمومی و اجتماع بروز کنند و نه قابلیت هایی که در هیچ زمانی امکان بروز پیدا نکنند. قابلیت ها آزادی را فراهم می سازند که بر اساس آنها فرد سبک زندگی خود را ارزشگذاری می کند. به عبارتی قابلیت ها دلایل ارزشگذاری سبک زندگی هستند؛ زیرا مشخص کننده منابع درآمدی و سطح مطلوبیت مکتسبه هستند. رویکرد قابلیت بیان می دارد که در ارزیابی و سنجش رفاه یا سیاستگذاری ها، به جای اینکه فقط روی وضعیت روانی آنها (مطلوبیت گرایان) و یا میزان کالا هایی که جهت مصرف در اختیار دارند (امکانات گرایان) تمرکز کنیم، باید روی آنچه که مردم می توانند باشند و آنچه انجام می دهند تمرکز کرد. رویکرد قابلیت یک چارچوب فکری برای اندیشیدن در مورد مسائل ارزشی را به دست می دهد و به اطلاعات ضروری جهت ارزیابی قضاوتها و همچنین قیود اجتماعی که رفاه جامعه و افراد را متأثر می سازند اشاره دارد. رویکرد قابلیت به طور کلی بر روی آزادی ها برای دست یافتن و به طور خاص بر روی قابلیت ها برای کارکرد تمرکز دارد. در رویکرد قابلیت به عنوان رویکردی نوین برای توسعه، گسترش آزادی هم به عنوان هدف و هم به عنوان ابزارهای اصلی توسعه دیده شده است و به عبارتی در این رویکرد توسعه عصاره امکان های آزادی تعریف می شود. (محمودی، ۱۳۸۶) رویکرد قابلیتی هر چند به نوعی مبتنی بر نظریه ساخت یابی گیدنز می باشد که ناظر بر نوعی تعامل بین عاملیت و ساختار است اما با توجه به محور بودن عاملیت انسانی، بیشتر در رویکردهای عاملیت گرا جای داده شده است. (غفاری، امید، ۱۳۸۸، ۳۰) رویکرد قابلیت سه مفهوم اصلی و مرکزی را در بر می گیرد و یه واژه کلیدی دارد: کارکرد ها، قابلیت ها و عاملیت. بر اساس تعریف آمارتیا سن، کارکرد عبارت است از مراتب دسترسی و حصول یک فرد (کوکلیز به نقل از محمودی و همکاران، ۱۳۹۳) بر اساس تعریفی که در " برنامه توسعه انسانی سازمان ملل" ارائه شده است، قابلیت عبارت است از توانایی ها، مهارت ها، نگرش ها، ارزش ها، روابط، رفتار ها، انگیزه ها، منابع و شرایطی که افراد را قادر می سازند تا کارکرد ها را تحقق بخشند و به اهداف توسعه ای خود نائل آیند (نزی به نقل از محمودی و همکاران، ۱۳۹۳) از دیدگاهی دیگر، قابلیت عبارت است از آزادی هر فرد یا گروه برای دستیابی به کارکرد های ارزشمند (الکیر به نقل از همان) از منظر آمارتیا سن نیز قابلیت، نشان دهنده ی ترکیب های گوناگون کارکردهایی است که هر فرد می تواند به آن ها دست یابد (سن به نقل از همان) قابلیت فرد را می توان، مجموعه ای  $n$  تایی از عملکرد های مختلف دانست که فرد قادر به انتخاب هر یک از آنهاست (سن، ۱۳۸۶)

### تفاوت سرمایه انسانی و قابلیت های انسانی :

با عنایت به توضیحات فوق، می توان گفت با وجودی که رویکرد "سرمایه انسانی" و "رویکرد قابلیت انسانی" هر دو انسان را محور توجه قرار داده اند اما با همدیگر متفاوت هستند. ادبیات سرمایه انسانی تمرکز بر نقش فاعلیت انسان در تقویت امکانات تولید دارد، در صورتی که منظر قابلیت انسانی بر توانایی افراد برای دستیابی به زندگی دلخواه خود و افزایش انتخابهای واقعی که آنها از آن برخوردارند تمرکز دارد. بنابراین اگر نقش انسان تنها در حد سرمایه انسانی در فرایند توسعه مورد توجه قرار گیرد، انسان به مثابه یکی از عوامل تولید در فرایند توسعه دارای ارزش است و هر نوع تلاش در جهت ارتقاء کیفیت سرمایه انسانی با هدف افزایش بهره وری و نهایتاً سودآوری در فرایندهای تولید ارزشگذاری می شود، در حالی که در رویکرد قابلیت محور، نقش انسان در توسعه یک نقش ابزاری نیست بلکه خود انسان هدف توسعه است که باید از طریق کسب قابلیت راه توسعه را هموار سازد. (محمودی، ۱۳۸۶)



این رویکرد در بحث از کیفیت زندگی برای عاملیت انسانی نقش محوری را لحاظ نموده و بر این باور است که کیفیت زندگی بیشتر ناظر بر ذهنیات، قابلیت ها و توانمندی های افراد تا شرایط ساختاری اجتماعی یا محیط پیرامونی است. (غفاری، امید، ۱۳۸۸، ۱۱)

فاعلیت و عاملیت انسانی در نظام تعلیم و تربیت غیر رسمی:

در نگاه به ساختار و بررسی نقش آن در توسعه ی مطلوب کاربردی دو وجهی برای ساختار قائلیم ، گاه ساختار قابل است و گاه مانع در این مسیر ضروری است که بر ساختارهای قابل پرداخت و ساختار های مانع را حذف نمود ، نقش ساختار های تعلیم و تعلم محوری چون دانشگاه که با عامل انسانی ارتباطی دو سویه دارد ، در توسعه فرهنگی قابل اعتناست دانشگاه ها جایگاهی عاملیت پرور داشته و توسعه قابلیت های انسانی از آن مورد انتظار است ، دانشگاه ها محلی برای تولید اندیشه و فکر هستند و جهت و غایت کنش ها را مشخص می نمایند ؛ لکن خروجی موجود فضایی خلاقیت کش است که به انفعال و عدم پویایی مخاطب می انجامد که این در کل آسیب جدی نظام آموزش غیر رسمی است ، در نظام آموزش رسمی در عین حال که فضای امن و مناسبی است ، در آن ساختار پر رنگ است و امکان مانور و بروز قابلیت انسانی را به حداقل می رساند و منجر به عدم شکوفایی استعداد های انسانی می گردد، در حالی که در نظام آموزش غیر رسمی امکان بروز خلاقیت ها و عاملیت های انسانی به مراتب بیشتر است و توجه بیشتری به مجموعه توانایی ها و ویژگی های انسانی دارد .

جایگاه قابلیت های انسانی در سیاستگذاری فرهنگی :

سیاستگذاری فرهنگی یک رشته ی علمی میان رشته ای است ، ترکیبی از رشته هایی چون : جامعه شناسی ، مدیریت ، روانشناسی ، مردم شناسی ، علوم سیاسی و ... ؛ سیاستگذاری فرهنگی در لغت منشق از دو واژه ی سیاستگذاری و فرهنگ است ؛ چنانچه سیاستگذاری را مترادف با سیاستگذاری عمومی در نظر بگیریم مراد ما از بکارگیری این واژه تدابیر و مداخلاتی است که حاکمیت در قبال موضوعات عمومی در جهت حفظ و تامین مصلحت عمومی اتخاذ می کند .

سیاستگذاری فرهنگی یا خط مشی عمومی عبارت است از مجموعه تصمیمات و سیاست هایی که مراجع مختلف بخش عمومی مانند مجلس ، دولت و قوه ی قضاییه که نماینده ی حفظ منافع عمومی جامعه اند ، اتخاذ می کنند . (قلی پور ، ۱۳، ص ۹۷) خط مشی عمومی بیانگر خواسته ها و انتظارات بخش عمومی است که در فرایند تصمیم گیری به صورت آیین نامه ها ، قوانین و مقررات اجرایی ، تقنینی و قضایی منعکس می شود . ( همان ، ص ۹۸ ) امروزه همه ی سیاست ها و خط مشی های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی دولت ها ، دارای زمینه ها و پیامد های گسترده و عمیق فرهنگی هستند ؛ ازین رو ، هر خط مشی و سیاست اجتماعی ناگزیر ، نوعی سیاست فرهنگی به شمار می رود . (نعمت الله فاضلی . مرتضی قلیچ، ۱۳۹۲، ص ۱۲) سیاست فرهنگی به مجموعه ای از تصمیم ها و اقدامات دولت ها در خصوص تولید ، توزیع ، مصرف و بازنمایی محصولات فرهنگی در جوامع مختلف اطلاق می شود . حوزه ی رسانه های جمعی ( مطبوعات ، تلویزیون ، اینترنت ) ، حوزه ی دانش و تولید علم و حوزه ی انگاره های معرفتی جامعه را می توان عرصه یا میدان سیاست های فرهنگی تلقی کرد ... سیاست فرهنگی در درجه ی اول اقدام یا اقداماتی عامدانه است که در قلمرو فرهنگ صورت پذیرد . (همان ، ص ۳۴) در تعریفی محدود و روشن از سیاستگذاری فرهنگی ، آنرا چنین تعبیر می کنیم : مجموعه فرایند تغییر ترجیحات انسان ها که سمت و سوی فرهنگی دارد و هدف غایی سیاستگذاری فرهنگی ، تغییر در فرآیند تصمیم گیری افراد است و شرط نیل به سیاستگذاری موفق و مطلوب فرهنگی تمرکز بر قابلیت های انسانی در سیاستگذاری فرهنگی است ، چرا که لازمه ی اجرای سیاست های مصوب همراهی مردم و اجرای آن سیاست است و در تحقق سیاست ها ضرورت دارد که مردم ، دارای قدرت بروز و ظهور خلاقیت و مانور و تاثیر گذاری باشند .

دیدن قابلیت های انسانی در سیاستگذاری ها در راستای نیل به توسعه ی فرهنگی از الزامات بدیهی این فرایند می باشد ، نگرشی بالا به پایین و بدون در نظر گرفتن قابلیت های انسانی و عاملیت و خلاقیت های انسانی سیاستگذاری ها محتوم به شکست است . نتیجه گیری :



از سال ۱۹۹۰ با محوریت رویکرد قابلیت آرماتیاسن، رویکرد قالب توسعه، رنگ و بوی انسانی یافت؛ از این رو مرور مختصری بر سیر تطور مفهوم انیان در مبحث توسعه و نقطه س عطف رویکرد قابلیت در آن تامل برانگیز است. در متون کلاسیک، نقش انسان در توسعه، برای اولین بار در آثار آدام اسمیت مطرح شد که در آن، انسان به منزله ی یکی از نهاد های تولید مد نظر قرار می گیرد. اقتصاد دانان کلاسیک نگرشی فیزیکی و غیر انسانی نسبت به انسان به منزله ی " نیروی کار " داشتند. نتیجه ی این نوع نگرش، چیزی نبود جز غفلت انسان از انسان! پس از چند دهه، کم کم اصطلاح " نیروی انسانی " با ملاحظه ی نقش انسان در انباشت سرمایه، تحت تاثیر ملاحظات افرادی چون کارل مارکس و جوزف شومپیتر مورد توجه قرار گرفت، هر چند هنوز نیروی انسانی، جایگاه ویژه ی خود را نیافته بود، در همه ی دیدگاه های فوق، انسان فقط به منزله ی یک عامل تولید، در نظر گرفته می شد. (محمودی، ۱۳۸۵)

چنانچه توسعه ی مطلوب منطبق با نظم ارزشی خودمان ملاک باشد، بحث از قابلیت های انسانی شروع می شود. توسعه ی فرهنگی جهت دارد، یک جهت فرهنگی متعال، آنچه در این راستا در فرهنگ رسوب یافته باشد که هو المطلوب و اگر رسوب نیافته باشد باید موانع را برطرف ساخت تا به جایگاه اصلی خود نائل آید. آینده بر ما اتفاق نمی افتد، انسان رقم زننده ی آینده است و تاریخ ساز و در واقع، ساختارها، پایایی نسبی داشته و با عمل انسان ها اتفاق می افتند، آنچه به صورت مشروط، پایایی مطلق دارد، قابلیت های انسانی است (افروغ، جزوه درسی، ۱۳۹۲) بروز خلاقیت ها و نو آوری ها در دل عدم تمرکز و شکستن مدل مرکز/پیرامون است، اگر ظرف را و ساختار را عوض کنیم امکان بروز خلاقیت ها و قابلیت های انسانی مهیا می گردد؛ انسان توانایی بر هم زدن پیش فرض ها و محاسبات را دارد، فلذا پیش بینی آینده مشکل است و قطعی نیست، همچنین انسان قدرت دخل و تصرف و اصلاح دارد، انسان سوژه ای است که خود امکان ابژه بودن دارد (افروغ، جزوه کلاسی) تاکید رویکرد قابلیت های انسانی بر ایجاد و تقویت این قابلیت ها و محور قرار گرفتن انسان در فرایند توسعه است؛ تاکید بر فاعل بودن انسان و توانایی های ظرف وجودی او؛ در این راستا نباید انسان را از بعد تقلیلی دید چراکه با این نگاه دچار آسیب و انحراف مسیر می شویم، انسان هم وجه نباتی دارد هم جمادی هم حیوانی و سایر وجوه، در پرداخت به انسان، انسان متعال مطرح است، غایت نهایی انسان، انسان کریم است، انسان خلیفه الله. قابلیت های انسانی فردی که متصل به خداست، در شکل محدود تر، قابلیت های خداست لکن مشروط، چراکه شرط بلا شرط خداست.

در صورت تحقق شرایط زمینه ای مناسب مانند: "عدالت خواهی"، "انصاف جویی"، "توسعه سلامت و فرصت های اقتصادی"، "توسعه ی فرصت های حمایتی" و در صورت وجود شرایط تسهیل کننده ی توسعه ی قابلیت های انسانی مانند انگیزه و احترام به اختیار در حیطه ی مثبت، می توان امید داشت که پدیده ی محوری توسعه ی قابلیت های انسانی رخ دهد، پیامد نهایی چنین توسعه ای، در حد فردی باقی نمانده و به طور کلی منجر به "اصلاح امر بلاد و آبادانی شهرها" خواهد شد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۳)

در نهایت باید گفت: غایت توسعه ی فرهنگی، انسان آزاد است، آزادی برای انسان آزاد به معنای "میل" نیست، بلکه آزادی معنوی است.، دامنه و وسعت عمل انتخاب اخلاقی به مراتب از دامنه ی انتخاب عمل از سوی میل بالاتر است و ایمان به انتخاب اخلاقی باز می گردد. غایت توسعه ی فرهنگی، رسیدن به غایت انسان است، انسانی با ویژگی هایی خدایی. مراد محور بودن چنین انسانی است. خداوند قابلیت زاست و یک سری قابلیت هایی را در انسان به ودیعه نهاده که باید فهم گردد و توانایی تحقیق در انسان ایجاد گردد در این راستا انگیزه لازم برای او ایجاد گردد. توانایی به امکانات، فرصت ها و منابع در اختیار او بر می گردد و به فهم نسبت به قابلیت هایش باز می گردد و به ویژگی های فطری، عملی و اجتماعی باز می گردد؛ انگیزه نیز به تمایلات درونی انسان معطوف است که در راستای عطف به قابلیت ها و امکانات و فرصت ها، در حرکتند. بهترین عامل انسان و بدترین عامل او، خود اوست و نائل شدن انسان به جایگاه شایسته اش به منزله ی خلیفه الله بودن، که وجه چنین مقامی برای انسان، خود موتور محرکی برای توسعه ی قابلیت های مردم جامعه و مقابله با محدودیت ها می باشد.



منابع :

- سن، آرماتیا، (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه سید احمد موثقی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.
- سن، آرماتیا، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه: حسین راغفر، تهران: کبیر، ۱۳۸۱
- سن، آرماتیا، توانمندی و رفاه، مترجم: حمید رضا فرشید ورد، ویراستار: جواد علی پور، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۷
- سن، آرماتیا، مفهوم توسعه، مترجم: شاکه سرکسیان و علی گودرزی، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶
- افروغ، عماد، چشم انداز نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه، تهران، موسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۸۰.
- افروغ، عماد. (۱۳۸۵). چالش‌های فرهنگی ایران. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۷۳۲ (پنجشنبه ۳۰ شهریور ۸۵).
- افروغ، عماد، جزوه درسی توسعه فرهنگی، مقطع دکتری رشته سیاستگذاری فرهنگی، ۱۳۹۲
- محمودی، وحید، نیری، شهرزاد، پور عزت، علی اصغر، بازپردازی شاخص‌های توسعه‌ی قابلیت‌های انسانی در پرتو فرمان امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، مدیریت بازرگانی، دوره ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳
- محمودی، وحید، تاملی بر دو مفهوم سرمایه انسانی و قابلیت انسانی؛ توسعه‌ی ای از جنس دیگر، روزنامه اعتماد ملی، شماره ۴۳۶ به تاریخ ۸۶/۵/۲۳، صفحه ۸ (اقتصاد)
- محمودی، وحید، سرمایه انسانی، ۱۳۸۵، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۱، ۲۲۵-۲۲۶
- حاجی حیدری، حامد، فلسفه اخلاق توسعه، «راهبرد یاس»، ش. ۲، تابستان ۱۳۸۴.
- موثقی، سید احمد، نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۱۳۸۴ شماره ۶۹
- فاضلی، نعمت الهه. قلیچ، مرتضی (۱۳۹۲) نگرشی نو به سیاست فرهنگی، سیلست فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی. تهران: انتشارات تیسرا
- قلی‌پور، رحمت ا... (۱۳۸۹). تصمیم‌گیری سازمانی و خط مشی گذاری عمومی؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- فاضلی، نعمت الله و محمد فاضلی، فرهنگ و توسعه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- سیف الهی، سیف الله، ۱۳۸۱، «جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی»، انتشارات جامعه پژوهان سینا، تهران.
- تصدیقی، محمد علی، تصدیقی، فروغ، توسعه فرهنگی در ایران چالش‌ها و راهکارها، نشریه مهندسی فرهنگی، بهمن و اسفند ۱۳۸۵ - شماره ۶ و ۷
- زراء نژاد، منصور، توسعه اسلامی با رویکرد نیروی انسانی: مفهوم و روش، همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، 1387
- وجدانی، حمید رضا، نقدی بر شاخص توسعه انسانی (HDI) توسعه پایدار و جغرافیا، دی ماه ۱۳۹۰
- امیری مجتبی، محمودی وحید، افروغ عماد، نیری شهرزاد، تبیین چارچوب کارکردی سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت‌های انسانی، نشریه راهبرد: بهار ۱۳۹۲، دوره ۲۲، شماره ۶۶؛ از صفحه ۸۵ تا صفحه ۱۱۶.



- Trumble, W.R. et al., (2002), Oxford Dictionary, Oxford: Oxford University Press •
- 
- Sen, Amartya, (1997), Editorial: Human Capital and Human Capability, World •  
Development, Vol. 25, No. 12, pp.1959-1961.
- Sen, Amartya, (1981), Public Action and the Quality of Life in Developing Countries, •  
Oxford Bulletin of Economics and Statistics, Vol. 43, No. 4, pp. 287-319
- Sen, Amartya, (1995) , Capability and Well-Being , The Quality Of Life,ed. M. •  
Nussbaum And A.K. Sen (Oxford, Clarendon Press)
- Maxwell, J. (2004). Qualitative Research Design: An Interactive Approache. Second •  
Edition. London: Sage Publications